

یغما

شماره مسلسل ۳۳۱

سال بیستم

آذر ماه ۱۳۴۶

شماره نهم

بقلم سید حسن تقی زاده

جنبش ملی ادبی

نهضت ملی و جریان ترقی و تجدد که در ملل عقب مانده پیدا میشود دیر یا زود در کل شئون مدنی و اجتماعی و اقتصادی بسط می یابد و جلو گیری از تأثیرات این روح ترقی در يك رشته از شعب اجتماعی نه ممکن و نه مفید است چه اوضاع زندگی اجتماعی و همه آثار حیات مدنی متناسب و با همدیگر مربوط است و ممکن نیست که اغلب این رشته ها تغییر یافته و بشکلی مطابق ترتیب جدید و مقتضیات اصول زندگی دیگری در آمده و در هر زمینه طرحی نو نمایان شود ولی یکی دو فقره از امور اجتماعی بدون هیچ تغییری کاملاً بشکل صد سال پیش بماند . پس تأثیر این نهضت ناچار در آن امور نیز نمودار خواهد گردید . ولی البته تجدد و تغییر در هر رشته بیک نمو و بیک اندازه نمیتواند واقع شود و روش عمل در هر يك

* این مقاله را جناب تقی زاده در سال ۱۳۱۴ . ظاهر آدرهنگام تشکیل فرهنگستان ایران ، برای راهنمایی در برنامه آن مؤسسه مرقوم فرموده اند و اکنون نسخه آن نیست که نیست . با جستجوی بسیار رونویسی از آن تهیه و چاپ شد بی هیچ تغییر و تصرف در انشاء و رسم خط . مجله یغما

از آنها بروجهی دیگر باید باشد و به تناسب میزان و کیفیت ذاتی یا عرضی بودن آنها میتوان در تصرف در آنها تندتر یا کندتر و با احتیاط تر یا بی محابا تر پیش رفت، چه هر اندازه که امری در طبیعت عمیق تر نفوذ کرده و ریشه کهن و نیرومند داشته باشد و حتی شاید رگ و پی بنیاد وجود قومی به آن پیوسته و با آن زنده باشد بر انداختن آن عرض طبیعی که در استحکام و دوام در حکم جوهر ذاتی شده دشوارتر است. واضحست که عمل جراحی در دمل پا تا در معده و ریه چه مقدار فرق دارد، یا بین ساختن خیابان بسیار وسیعی بخط مستقیم در امتداد جنوبی خیابان باب همایون (در الماسیه) با احداث خیابان دیگری در بیرون دروازه کمرک یا شهر نو یا دروازه دولاب و یا ساختن شارع عامی (راه شوسه) میان طهران و کت از حیث لزوم رعایت احتیاط یا امکان بی پروائی چه تفاوتی است. برای چینی ها و ژاپونی ها کوتاه کردن زلف درازی که به آن عادت داشتند آسان نبود ولی در مقابل هوس جدیدی که بنا بر مسموع بعضی جوانان آندو ملت پیدا کرده و با عملیات جراحی چشم و ابروی کج خود را افقی میکنند یعنی گوشه های چشم را از بالا دوخته و پائین تر میشکافند اهمیتی نداشت. همین طور تغییر و تصرف در خصلتی که در طبیعت استوار گردیده و در صفات یا اعراضی که با جوهر جان آمیخته و در نهاد قومی محکم نشسته و به آن سرشته سهل نبوده و نمیتوان بی باکانه در آن اقدام نمود پس از جلب توجه اساسی بر نحوه اجمال باین نکته اصلی که در شرح و اثبات اهمیت و صحت آن ده دلیل و صد مثال دیگر در ده صفحه میتوان آورد بموضوع خود میگذریم.

تغییرات و اصلاحات مهمه که در ایران شروع شده لاجرم در همه شعب زندگی اجتماعی حرکتی بسوی تجدد و ترقی موجب گردیده و خواهد گردید و نمیتوان يك شعبه را کاملا و بکلی استثنا کرد لکن چون اساس مقصود حفظ ملیت و نژاد و صفات طبیعی و اصلی قومیت ایرانی است و آن نگاه اخذ پیرایه های تمدن مغربی و نتایج تجارب ملل ترقی یافته و آرایش همین شاهد مقصود بدانها نه تغییر ملیت لهذا در آنچه ارکان اصلی و شرایط اساسی ملیت است باید پایدار تر و حتی در تصرفات اصلاحی در آنها با احتیاط تر بود. مع هذا چون در اصلی ترین صفات طبیعی هم در

مقابل این انقلاب عظیم شئون بشری در عصر کنونی که تا ریشه نفوذ میکند با حفظ جوهر اصلی از صیقلی گزیر نیست و تطبیق آنها با مقتضیات زمان و احتیاجات عصری ضروری است لهذا راهی باید گزید که ضامن هر دو معنی باشد یعنی جنبش عاقلانه و متین نه جمود مطلق و نه رقص یا زلزله که باعث زیر و رو شدن همه اساس های ملی گردد.

بنا بر آنچه ذکر شد در کار زبان و بعضی آداب ملی و خط باید پیشوایان فکری مملکت و اولیای ودایع ملی کمال حزم و نهایت احتیاط را مرعی دارند. بر حسب ظاهر گمان نمیرود کسی هواخواه راهی غیر ازین باشد جز افراد معدودی کم مایه و بی تأمل و کم عمق و بی باک یا بقول فرنگی ها Excentrique که ظاهراً معادل صحیح فارسی آن همان اصطلاح «خُل» خودمان است. یعنی در موضوع اصلاحات زبان اگر رویه اصلاح یا عبارت صحیحتر توسعه و تا حد معتدل تصفیه مخالفینی از یمن و یسار باشد اکثریت بزرگی در دست راست خواهد بود که بواسطه عادت و تربیت قدیم خود بکلی یا بمیزان مفرطی در طریقه قدیم خود جامد بوده و متوجه تأثیر فوق العاده انقلاب عظیم علمی و طوفان مهیب بنیان کن یا سیل کوه - انداز تحولات اساسی در عصر کنونی یعنی دوره تمدن از قرن دهم هجری باین طرف و مخصوصاً عصر ماشین نیستند و غافلند از اینکه این طوفان و سیل چه رحمت و چه نعمت اثر خود را در کل شعب مدنی خواهد داشت و جز موافقت و استقبال یا مدارا و سازش با آن راهی برای حفظ ملیت خود نداریم، چنانکه همه بسط قدرت و پیشرفت یونانی ها و رومی ها که مد دریای تمدن بود و هم ایلغار مغول که جز سیل وحشی خرابی و کشتار چیزی نبود آثار خود را در ممالکی که تحت تأثیر آنها در آمدند بطور نمایانی گذاشت تا چه رسد بتمدن مغربی امروزه که بطور منظم و با وسائل فوق قوای طبیعی بشری و بسرعت متصاعد پیش می رود شاید این طبقه اشخاص در عین تصدیق اینکه با اسب و استر نمیتوان کار اتومبیل و لکوموتیف را کرد گمان دارند که بالغات و وسایل نقلیه حیوانی و چهارپایان باربر میتوان معانی اتومبیل و لکوموتیف و موتورسیکلت و کامیون و تراموای و تانک را ادا و با لغات بلم و

کرجی یا اسامی ماهی‌ها کشتیهای کروازر وزیر دریائی و تورپیل انداز و ضدتورپیل و غیره و با لغات مرغها آثرویلان و زیپلین و غیره را بی زحمت و دقت بیان کرد و همه آنچه را که در تحت معنی آیه « وخلقنا لهم من مثله ما یر کبون »^۱ مندرج است بوسیله لغت سازیهای غلط انداز نظیر لغت سازی وزارت انطباعات سی و پنج سال پیش که فهرستی برای لغات موضوعه خود ظاهرآ در روزنامه اطلاع آن زمان نشر و تراوای رامثلثة المراكب و پستخانه را مر کض اسم میگذاشت میتوان نامی داد. اگرچه گمان نمیرود که حتی در طبقه قدیمی مشرب ها نیز چنین عقاید تفریطی باین حد پیدا شود و یقین است که اغلب از شدت بیم از هر ج و مرج ادبی و زبانی چندان اقبالی بهیچ جنبشی مطلقاً یا بحر کتی جدی نداشته و بآن تن در نمیدهند اما در دست چپ تصور نمیکنم نقیض این طبقه تفریطی عدّه زیادی از افراطیون باشند که بهمه ملاحظات ضروری پشت پا زده و رعایت اصول فرم را در کار زبان نمایند و اگر نادرآ چنین اشخاصی باشند یقین است باوجود اشخاصیکه امروز مدار وزارت جلیله معارف هستند چنین حمله بر اساس زبان ملی پیشرفت نخواهد داشت.

پس اصولاً و در نتیجّه اصلی نگارنده اختلافی با عقلای طرفداران سعی در تصفیه و توسعه تدریجی و طبیعی زبان ندارد ولی شاید در طریقه آن که اهمیت عمده دارد رویه ها اندکی باهم فرق پیدا کند و آن در این است که نگارنده را عقیده بر آنست که ما تاریخی قدیم و تمدنی کهن و آدابی دیرینه داریم که نباید از اهمیت آنها در حیات ملی آینده خود غفلت کنیم و خوشبختانه این سرمایه قدیم ما با وجود حملات اقوام بیگانه به ایران و مخصوصاً سه استیلای کلی خارجی یونان و عرب و مغول و تسلط ممتد قبایل ترک و غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی و آق قویونلو و قراقویونلو و غیره نه تنها از میان نرفته بلکه خلی عمده پذیرفته که مایه وحشت باشد و حتی روح زبان ملی ما در جسم مولود جدیدی که از امتزاج بعضی لغات خارجی بلغات ما پدید آمده بترقی و تکامل خود مداومت نموده و بهترین و عالی ترین

وشیرین ترین و دلنواز ترین ادبیات تاریخ ایران را در همین دوره رستخیز ادبی خود پس از هضم عناصر خارجی بوجود آورده است. هر چند دین قدیم شاید برای حفظ صفا و خلوص نسل زناشوئی با خوبشاوندان را ترویج میکرد. ما برای العین دیدیم که امتزاج و ترکیب نژاد اقوام در انگلستان و فرانسه و ترک های عثمانی بر کمال و جمال آنها افزوده و قوای معنوی و خصائل جبلی آنها را قوت داده و لطیف تر ساخته است. حالا که ما زبانی شیرین و لطیف با مایه ادبیاتی مانند گنج فنا ناپذیر داریم نباید آنرا بتعصبات ناپسند ضایع کرده و این طفل زیبا و شیرین و دلربا را اگر چه از تخم قبیله خودمان است بدلیل اینکه مادرش از طایفه دیگر است بچاه بیندازیم.

علاقه مندی به ایران باستانی مایه تحسین و تبریک است ولی مقدم داشتن احترام و محبت نسبت بپدر بزرگ یا جد هفتادمین بر احترام پدر بلا فصل هم افراط در پرستش مردگان کفن پوشیده است. دقن زبان سعدی و حافظ که رک دلهای ملت ما بنغمه آنها در جنبش است و سعی در احیای زبان کاتا که شاید قبل از ورود قوم ایرانی بسرزمین کمونی ایران نوشته یا سروده شده است و ترجیح نکره بز معرفه یا جوان رشید بر طفل خردسال هم مخالف ذوق است و هم منافی عقل سلیم و احساسات لطیف.

قصه سختگیری بر زبان فارسی پس از استیلای عرب و محو عمومی آثار ادبی قدیم از طرف عربها بیش از نه عشر افسانه موهوم دارد و احساسات جدید وطن پرستانه خام در شاخ و برگ دادن بآن عامل و داخل بوده است و مرحوم میرزا آقاخان کرمانی بایستی همه کتب عربی و فارسی را بگردد تا قصه مشکوک در آب انداختن و امق و عذراء فارسی را بحکم عبدالله بن طاهر امیر خراسان در تذکرة الشعراء دولتشاه پیدا کند. بلکه حقیقت مطلب آنست که زبان فارسی عهد ساسانیان (پهلوی و یا زندی) زبان وسیعی نبوده و ادبیاتی محدود و کتبی معدود داشته و محتاج به استعاره از زبانهای دیگر بود و بناچار نه تنها نقوش آرامی هزوارش را در کتابت اخذ نموده بلکه لغات زیادی هم از سریانی و غیره اخذ کرده بود و چون دین اسلام

و به تبعیت آن زبان عربی در ایران انتشار یافت و مخصوصاً نهضتی علمی در تألیف و ترجمه کتب بیشمار در قرن سوم و چهارم و پنجم هجری بزبان عربی پیدا شد بتدریج و بمروور زمان کم کم اصطلاحات علمی عربی و البته عبارت دینی نیز در زبان فارسی تاحدی داخل شد ، خصوصاً که مرکز تمدن اسلامی و عربی در دوره نهضت علمی در حوزه پایتخت سابق ساسانیان یعنی نزدیک طیسفون قرار گرفته و قسمتی مهم از عمال این تمدن ایرانیان عربی نویس بودند . ولی این اقتباسات بطور هجوم آبی واستیلای ناگهانی پیش نیامد بلکه هر جا دایره تعبیر تنگ یا عبارت فارسی مشکل تر یا طولانیتر بود کم کم از لغات عربی که در افواه نیز داخل و معمول شده و مفهوم بود گرفته و این لغات جدید را بتدریج تمام در ظرف چندین صد سال هضم نمودند ورنه حکام عرب این اختلاط و امتزاج را بطریق اجبار بعمل نیاوردند چنانکه خواجه احمد میمندی که نوشتن مراسلات رسمی را بفارسی که سلف او فضل بن احمد وزیر برقرار کرده بود منسوخ و مجدداً عربی را برقرار نمود نه عرب بود و نه وزیر پادشاه عربی . اگر استقراء و مذاقه صحیحی بعمل آید دیده خواهد شد که در دوره اول ادبیات فارسی یعنی قرن چهارم و پنجم هجری تا احتیاج ضروری یا سهولت ادای مقصود موجب نمیشد از لغات فارسی بعربی نمیزداختند و حتی وضو و صوم و صلوة اسلامی را نیز آبدست و نماز و روزه نایمیدند . بهمین جهت است که ما هنوز هزارها لغات مأنوس فارسی داریم که اگر در قدم اول با آنها برگردیم جواب قسمتی از احتیاجات ما را خواهد داد .

افراط در بازگشت بزبان مرده قدیم در زشتی فرقی زیادی با برگشتن به سنت سرپا گذاشتن مردگان در دخمه ها برای کلاغ ها و لاشخوران و ازدواج با خواهران و دختران که بقول فردوسی : عجم را چنین بود آئین و داد ، ندارد . انتخاب بعضی لغات غیر مأنوس با وجود چندین کلمه لغات مأنوس برای همان معانی از ذوق سلیم دور است .



از خرده گیری بر آنچه گفته یا میگویند و شده یا میشود گذشته و طریقی

را که بنظر این جانب اتخاذ آن در تصفیه و توسعه تدریجی زبان و محدود ساختن آن بقدر ضروری برای وسعت احتیاجات مدنی یا احیای لغات مأنوسه مناسب و موافق رویه اعتدال است ذیلاً بیان مینماید :

۱- تشکیل انجمنی عالی شبیه به آکادمی ادبیات اروپائی لازم است که مرکب باشد از نخبه وزبده اهل علم و ادب بشرایط ذیل :

(الف) - اهل ذوق سلیم بوده و جنبه افراطی و تفریطی و «خلی» نداشته باشد .

(ب) - در ادبیات قدیم ما و زبان فارسی ادبی و تاریخ مفصل ایران دوره اسلامی احاطه کامل داشته و مایه کافی از عربی و اقلا دو زبان اروپائی و در صورت امکان قدری ترکی نیز داشته باشند .

(ج) - پیرو عقاید شاذه و افراطی مانند تغییر دین مملکت یا تصفیه کلی نژاد یا تبدیل کلی آداب ملی حتی زبان و ماه و سال و جمعه و نظایر آنها با آداب اروپائی یا طعن در تمدن مغربی و نفرت از کلیه آثار آن و مدعی انحصار مواهب و برکات خداوندی بخاک و قوم ما و سرقت نیونن و آنیشتاین از شیخ بهائی و خواجه نصیر طوسی نباشند .

(د) طرفدار بحث و تحرّی حقیقت و روح تساهل بوده و دارای استبداد رأی نباشند .

۲- ترتیب قاموسی مشتمل بر کلیه لغات عربی که در فارسی واقعاً داخل و معمول و مأنوس بوده و جزو فارسی شده است (مخصوصاً قبل از استیلای مغول) بدیهیست درین کار اکتفا بآن لغاتی باید بشود که در فارسی فصیح و ادبیات آن استعمال عمومی یافته است نه لغاتی که صاحب بن عباد (اگر فارسی مینوشت) استعمال می کرد یا صاحب تاریخ و صاف (که بنخبال خود فارسی نوشته) بکار برده است . مثلاً ابله و احمق فارسی شده ولی معتوه با آنکه در بعضی فارسیهای آخوندی آمده باشد نباید داخل فارسی شمرده شود و فرق بین آنها مثل فرق ایرانیت ایل عرب و ررامین است با روس های متوطن بندر پهلوی .

۳- انجمن مزبور اعلام رسمی نماید که ازین بعد استعمال لغات عربی صرف

که در قاموس مزبور در نمرة ۲ موجود نیست جز پس از صدور تجویز رسمی از انجمن درنوشتهجات روا نیست یعنی استعمال آنرا تقبیح نماید نه آنکه با محتسب و زندان جلوگیری نماید و البته در کتب دبستانی و نوشتهجات رسمی هم از راه اداری منع توان نمود .

۴ - اجرای عین عمل مذکور در نمرة ۲ و ۳ نسبت بلغات فرنگی که از صد سال باین طرف در فارسی داخل شده اند یعنی استقراء و تدوین آنها و جلوگیری از دخول جدید و رواج استعمال لغات تازه فرنگی جز پس از قبول و تصدیق رسمی از طرف انجمن .

درین باب يك نکته نیز هست که رعایتش مهم است و آن اینست که نسبت بلغات اروپائی باید میان اسم ذات و اسم معنی فرق گذاشت یعنی در اسامی اشیاء و ادوات هم نسبت بگذشته و هم در آینده بیشتر مسامحه و تسهیل میتوان نشان داد ولی در الفاظ و اصطلاحات راجع به معنویات نه تنها در آینده حتی الامکان هیچ اجازه نباید داده شود بلکه حتی لغات فرنگی ازین قبیل را که در گذشته هم داخل شده اند باید ثانیاً از سرحد ایران خارج نمود و اجازه اقامت نداد . مثلاً تلگراف و اتوموبیل را نباید از زبان ما خارج کرد ولی کلمه «کننتنران» را از اداره تجارت و کامپانی را از اداره صنعت و لیست و پرسنل را از وزارت مالیه و رفوزه را از وزارت معارف و پار که را از وزارت عدلیه و پنجاه لغت دیگر را از وزارت خارجه هر قدر هم برای خود جا کرده باشند باید دور انداخت و بجای آنها کلمات فارسی یا عربی گذاشت .

۵ - باید بتدوین فرهنگ جامع و محیطی شامل لغات فارسی کلیه کتب نظم و نثر فارسی از قرن چهارم تا قرن نهم و دهم و لغات فارسی که در کتب عربی ضبط شده و در صورت امکان بعلاوه لغات مأنوسه مستعمله در زبانهای محلی ایران که در فارسی فصیح معادل درستی ندارد و یا هم دارد ولی این یکی زیباتر یا متضمن جنبه مخصوصی در معنی است اقدام شود . مخصوصاً تدوین این لغات زبانهای محلی (البته آنهائیکه تاحدی عام و مأنوس هستند) برای این منظور خوبست که

در موقع ضرورت، برای مراجعه و اقتباس لفظی از آن برای يك معنی که عربی یا فرنگی آن از ناچاری معمول میشود یا خواهد شد مهیا باشد. علاوه بر اینها اقدام بجمع وتدوین لغات از افواه نیز که تا حال هیچ وقت بعمل نیامده باید برای اولین مرتبه در ایران نو صورت بگیرد که نه تنها از زبانهای محلی که شعب زبان فارسی هستند بلکه از خود فارسی دری زبان مردم طهران و اصفهان و کاشان و کرمان مایه فراوانی برای لغت فارسی بدست خواهد آمد که در کتب فرهنگ ابدأ ضبط نشده است

ازین کلمات همین حالا صدها در زبان عامه جاری است که در کتب نظم و نثر هم نمیتوان پیدا کرد تا چه رسد بفرهنگها که فقط برای شرح بعضی لغات متروک و غیر مأنوس قدیم اشعار فارسی نوشته شده نه برای تدوین اجزای ترکیبی يك زبان زنده (که بدبختانه تا امروز برای زبان فارسی قاموسی بمعنی عصری این کلمه نوشته نشده و ازین حیث از ارمنیها و ترکها هم عقب تر مانده ایم) برای مثال میتوان کلمه سن را ذکر کرد یعنی جانوری که بزراعت صدمه میزند که در هیچ فرهنگی نیست در صورتیکه در اوستا بلفظ سینو آمده و چون مستشرقین فرنگی در تفحص لغات شرقی بفرهنگ و قاموس مراجعه می کنند و اغلب از لغات زنده که در زبان مردم دائر است بی خبرند، لهذا هیچ مترجمی این قطعه اوستارا که این کلمه در آن آمده نتوانسته درست تفسیر کند و بعضی ملخ و بعضی مکس و غیره ترجمه کرده اند.

این فرهنگ در صورت امکان باید نه تنها شرح و تفسیر لغات را بفارسی و عربی بطور کامل و در موارد حاجت با معادل اروپائی آن نیز حاوی باشد بلکه باید برای هر لغت شواهد کافی و متعدد و آنچه ممکن است زیاد از کتب منشور و منظوم برای طرز استعمال و کیفیت ترکیب آن در جمله بندی و موارد استعمال و معانی مختلف آن و مخصوصاً جنبه های مختلف يك معنی (nuances) داشته باشد که این آخری خود يك نکته بسیار مهم و بلکه در درجه اول اهمیت است و بدون این شواهد بمحض ذکر يك کلمه فارسی با تفسیر آن به کلمه دیگر هیچ منظوری حاصل نشده

و بلکه موجب کمراهی غریبی می گردد .

مثلا اگر کلمه « یار » را بمعنی یاور و معاضد و « بت » را بمعنی خدای جمادی نبت کنید يك خارجي از روی همین فرهنگ همه اشعار سعدی و حافظ را که در آنها یار و بت بمعنی معشوق و صورت زیباست غلط فهمیده و بیت :

« یارم چو قدح بدست گیرد بازار بتان شکست گیرد »

را بزبان خود باین مضمون ترجمه می کند که معاون من هر وقت قدحی بدست می گیرد بازار خدایان جمادی شکست میگیرد و اگر یار را بمعنی معشوق ضبط کنید این عبارت را که « اهل سنت خلفای چهار گانه اولی را چاریار پیغمبر میدانند » بچهار معشوق تفسیر خواهد کرد و اگر بر طریقه بعضی فرهنگ نویسان قدیم نوشته شود یار دو یاسه معنی دارد ۱- معشوق . ۲- همدست . ۳- رفیق ، و شاهد ذکر نکید طریقه و مورد استعمال لغت درست بدست نخواهد آمد و در نوشته که از روی ترکیب کلمات از روی فرهنگ کذائی ترتیب داده شود استعمال بسیار مضحك و غیر طبیعی پیش خواهد آمد . این شرح مختصر که شاید برای اهل خبرت بدیهی است برای نکته که در ذیل نمره (۶) خواهد آمد مقدمه لازمی است .

باقی دارد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

استاد جلال الدین همایی

استاد همایی از اوستادان دانشمند دانشگاه است که اخیراً وی را متقاعد شناخته اند و از تدریس دانشگاهی برکنار مانده است . بی هیچ نظر شخصی و خصوصی - تنها از نظر ادبی و فرهنگی - هیچ کس منکر نمی تواند شد که این بزرگوار از مفاخر مملکت ماست و از استادانی است که تعداد آنان از شماره انگشت يك دست در نمی گذرد ، و درین است و موجب تأسف بسیار است که فرزندان ما از استفاده محضر با برکتشان باز مانده اند .

قصیده با مغز و استواری بت شکوی که در صفحه بعد است از آثار تازه استاد است و افتخار داریم که به مجله یغما فرستاده اند . مجله یغما